

نگاهی به عملکرد ضعیف تیم فوتبال امید در مسیر انتخابی المپیک و بازی‌های آسیایی

ناکام همیشگی

گزارش
شیوانوروزی

امیداصلی‌ترین فاکتوری است که اثری از آن در تیم فوتبال امید دیده

نمی‌شود. ناکام ماندن تیم ملی فوتبال زیر ۲۳ سال ایران در راهیابی به المپیک پاریس و همچنین کسب مدال در بازی‌های آسیایی هانگزو و عوامل زیادی دارد و بسیاری از افراد تصمیم گیرنده در آن نقش داشته‌اند. حاصل همه اینها حسرت ۵۲ساله‌ای است که فوتبال کشورمان برای گرفتن سهمیه حضور در بازی‌های المپیک آن را تحمل می‌کند. این مسائل باعث شده است ناامیدی بخشی جدانشدنی از تیم امید باشد.

■ ■ ■

روایای بر باد رفته

قرار بود امیدها با موفقیت در انتخابی جام‌ملت‌های ۲۳ سال آسیا خوش بدرخشند و با حضور در جام‌ملت‌های قطر شانس گرفتن سهمیه المپیک داشته باشند، ولی زودتر از آنچه آقایان تصمیم گیرنده انتظار داشتند، شاگردان رضاعنایتی از گردونه رقابت‌ها حذف شدند تا هم فرصت حضور در جام‌ملت‌های ۲۴ و ۲۵ قطر را از دست دهند و هم المپیک پاریس البته با شرایطی که امیدها داشتند، کارشناسان و اهالی فوتبال نسبت به این اتفاق تلخ هشدار داده بودند و همه می‌دانستیم چه سرنوشتی در انتظار امیدهاست، منتها مثل همیشه فدراسیون فوتبال زست موفقیت و پیروزی گرفته بود و انتظار داشت مردم، رسانه‌ها و جامعه ورزش نیز مثل مدیران چشم‌شان را به روی واقعیت‌ها ببندند. اگر چه ناکامی دوباره امیدها برای همه به غیر از مسئولان فدراسیون قابل پیش‌بینی بود اما باز هم نمی‌توان نسبت به نابود شدن نسل جوان فوتبال کشور بی‌تفاوت بود.

انتخاب غلط

تصمیمات نادرست و انتخاب‌های غلط کمر فوتبال ما را شکسته است. این روند برای تیم‌های پایه بیشتر بوده و همواره نتیجه‌ای جز ناکامی نداشته است. ماه‌ها بلاکلیفی ثمره مدیریتی است که باپهانه قرار دادن بحث جام‌جهانی و پس از آن رفتن کی‌روش و انتخاب سرمربی جدید تیم بزرگسالان، روشن کردن تکلیف تیم امید را به آینده‌ای نامعلوم موکول کرد، حتی بعد از انتخاب امیر قلعه‌نویی نیز باز هم امیدها سرو سامان نگرفتند. مطرح شدن گزینه‌های مختلف شیوای استرس‌خوشده در مدیریت تیم‌های ملی است و فقط و فقط به سردرگمی بیشتر تیم‌ها دامن می‌زند. در نهایت هم قرعه به نام رضاعنایتی افتاد تا باز هم فدراسیون با یک انتخاب عجیب دیگر همه را انگشت به دهان بگذارد.

به گفته مهدی تاج، عنایتی انتخاب مستقیم قلعه‌نویی سرمربی تیم ملی است کارنامه ضعیف و نداشتن سابقه مربیگری در تیم‌های ملی از مهم‌ترین انتقادهای وارده به انتخاب سرمربی تیم امید پس از ماه‌ها انتظار بود.

به آنجور که به علت رضاعنایتی پس از مدت‌ها ائتلاف

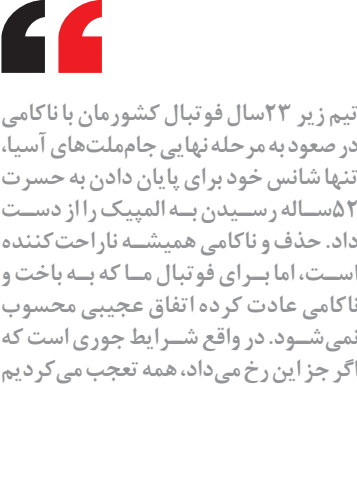


وقت به گزینۀ نهایی تیم امید تبدیل شد، سوالی است که پاسخ دقیقی به آن داده نشد.

همان همیشگی

تیم ایران در حالی در رقابت‌های انتخابی جام‌ملت‌های آسیا به میدان رفت که کادرفنی‌اش تنها چهار ماه مانده به مسابقات انتخاب شد و این مسئله تأثیر منفی زیادی روی تیم گذاشت. قرار بود با حمایت حداکثری امیدها هم به مر حله نهایی رقابت‌ها صعود کنند و هم شانس‌شان برای کسب سهمیه المپیک را زنده نگه دارند، ولی نتیجه از آن چیزی که آقایان وعده داده بودند سه مراتب بدتر بود. پیروزی برابر هنگ‌کنگ و افتانستان برای صعود ما کافی نبود چرا که در قدم آخر باخت یک بر صفر به ازبکستان کار را خراب کرد. امیدهای مانوانستند در جمع چهار تیم برتر آسیا قرار بگیرند و در لحظه آخر و در حالی که شرایط‌شان با تیم مالزی یکسان بود، به دلیل کارت زرد بیشتر، از صعود به دور بعد باامانند.

به این ترتیب و برخلاف وعده‌های داده شده تیم زیر ۲۳سال فوتبال کشورمان با ناکامی در صعود به مرحله نهایی جام‌ملت‌های آسیا، تنها شانس خود برای پایان دادن به حسرت ۵۲ساله رسیدن به المپیک را از دست داد. حذف و ناکامی همیشه ناراحت‌کننده است، اما برای فوتبال ما که به باخت و ناکامی عادت کرده اتفاق عجیبی محسوب نمی‌شود. در واقع شرایط جوری است که اگر جز این رخ می‌داد، همه تعجب می‌کردیم.



تیم زیر ۲۳سال فوتبال کشورمان با ناکامی در صعود به مر حله نهایی جام‌ملت‌های آسیا، تنها شانس خود برای پایان دادن به حسرت ۵۲ساله رسیدن به المپیک را از دست داد. حذف و ناکامی همیشه ناراحت‌کننده است، اما برای فوتبال ما که به باخت و ناکامی عادت کرده اتفاق عجیبی محسوب نمی‌شود. در واقع شرایط جوری است که اگر جز این رخ می‌داد، همه تعجب می‌کردیم

تا آنجا مهم بود که حتی در برخی مسابقات تیم جوانان ایران با تیم زیر ۲۳سال به جای تیم ملی اعزام می‌شد و نتیجه هم می‌گرفت. صفحات تاریخ فوتبال ایران تماماً شاهد این واقعیت هستند که فوتبال ایران در آن سال‌ها چه قدرتی نداشت. اما این قدرت رفته‌رفته رو به افول گذاشت. نوع نگاه مسئولان فدراسیون طی دهه‌های اخیر به گونه‌ای شد که تنها موفقیت تیم ملی بزرگسالان مهم دیده شد و بقیه رده‌های سنی به کنار گذاشته شدند. هر

رئیس‌ی که سر کار آمد، فقط خواست با موفقیت تیم ملی دیده شود و اینگونه بود که رده‌های سنی کاملاً فراموش شدند. تیم امید یا همان تیم زیر ۲۳سال هم از این قاعده مستثنی نبود و شد آنچه امروز شاهد آن هستیم.

جای تأسف است که در این سال‌های طولانی تیم‌های امید ایران همیشه بازیکنان بزرگی هم داشته‌اند اما نبود برنامه مناسب و بی‌توجهی فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک به این تیم‌ها باعث شد به رغم برخورداری از تیم‌های امید پرستاره و امیدوار هر بار از کسب سهمیه المپیک ناامید شویم.

تیم امید ایران طی چهار دهه گذشته در مواجهه با رقبای اصلی خود از کسب سهمیه المپیک بازمانده بود اما اتفاقی که در آخرین شکست رخ داد، حاکی از نابودی فوتبال ایران دارد. امیدهای ایران این بار حتی نتوانستند از مرحله اول عبور کنند و به حریفان اصلی برسند. امیدهای ایران به ازبکستان باختند و حذف شدند. با این در چند هفته بعد به هنگ‌کنگ هم باختند و از بازی‌های آسیایی کنار رفتند و این یعنی فاجعه یعنی فاصله گرفتن فوتبال ایران از سطح اول قاره، یعنی اینکه ما تا چند سال دیگر حتی در آسیا هم حرفی برای گفتن نخواهیم داشت.

خیلی تکراری است که عنوان کنیم باید برنامه‌ریزی داشت، باید به امیدها نگاه جدی داشت و هزار باید دیگر که همیشه تکرار شده و همیشه هم دیده و شنیده نشده اما واقعیت در ایران امروز فوتبال رده‌های پایه ایران دیگر جایی برای تعارف باقی نگذاشته است. امروز امروز فکری به حال رده‌های پایه فوتبال نشود، کار فوتبال ایران در آسیا تمام است، به همین راحتی.

نگاه

کار فوتبال ایران در آسیا تمام‌است؟!

■ فریدون حسن

وقتی مشعل المپیک ۲۰۲۴ پاریس روشن شود ۴۸سال از آخرین حضور فوتبال ایران در المپیک خواهد گذشت. با حساب چهار سال پیش روی بعد از المپیک پاریس تا المپیک بعدی می‌شود ۵۲سال، یعنی بیش از نیم قرن است که فوتبال ایران هیچ جایگاهی در بزرگ‌ترین آوردگاه ورزش جهان ندارد؛ فوتبالی با ادعای حرفه‌ای بودن؛ فوتبالی با ادعای آقایی در آسیا. فوتبالی با دهها لژیونر و فوتبالی که مدعی است سرشار از استعداد است اما این فوتبال بیش از نیم قرن رنگ المپیک را به خود ندیده است و تازه این در حالی است که بتواند سهمیه المپیک ۲۰۲۸ را کسب کند که خب باید بود و دید.

المپیک ۱۹۷۶ مونترال آخرین حضور فوتبال ایران در آوردگاه بزرگ ورزش جهان بود؛ حضوری اتفاقا پررنگ و موفق با نتایج خوب. آن سال‌ها فوتبال ایران آقای آسیا بود؛ تیمی قدرتمند که کمتر حریفی در قاره کهن برایش وجود داشت. اما نکته مهم‌تر از تمام اینها وجود تیم‌های قوی در رده‌های پایه فوتبال بود. اهمیت به تیم‌های پایه تا آنجا مهم بود که حتی در برخی مسابقات تیم جوانان

ایران با تیم زیر ۲۳سال به جای تیم ملی اعزام می‌شد و نتیجه هم می‌گرفت. صفحات تاریخ فوتبال ایران تماماً شاهد این واقعیت هستند که فوتبال ایران در آن سال‌ها چه قدرتی نداشت. اما این قدرت رفته‌رفته رو به افول گذاشت. نوع نگاه مسئولان فدراسیون طی دهه‌های اخیر به گونه‌ای شد که تنها موفقیت تیم ملی بزرگسالان مهم دیده شد و بقیه رده‌های سنی به کنار گذاشته شدند. هر رئیس‌ی که سر کار آمد، فقط خواست با موفقیت تیم ملی دیده شود و اینگونه بود که رده‌های سنی کاملاً فراموش شدند. تیم امید یا همان تیم زیر ۲۳سال هم از این قاعده مستثنی نبود و شد آنچه امروز شاهد آن هستیم.

جای تأسف است که در این سال‌های طولانی تیم‌های امید ایران همیشه بازیکنان بزرگی هم داشته‌اند اما نبود برنامه مناسب و بی‌توجهی فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک به این تیم‌ها باعث شد به رغم برخورداری از تیم‌های امید پرستاره و امیدوار هر بار از کسب سهمیه المپیک ناامید شویم.

تیم امید ایران طی چهار دهه گذشته در مواجهه با رقبای اصلی خود از کسب سهمیه المپیک بازمانده بود اما اتفاقی که در آخرین شکست رخ داد، حاکی از نابودی فوتبال ایران دارد. امیدهای ایران این بار حتی نتوانستند از مرحله اول عبور کنند و به حریفان اصلی برسند. امیدهای ایران به ازبکستان باختند و حذف شدند. با این در چند هفته بعد به هنگ‌کنگ هم باختند و از بازی‌های آسیایی کنار رفتند و این یعنی فاجعه یعنی فاصله گرفتن فوتبال ایران از سطح اول قاره، یعنی اینکه ما تا چند سال دیگر حتی در آسیا هم حرفی برای گفتن نخواهیم داشت.

خیلی تکراری است که عنوان کنیم باید برنامه‌ریزی داشت، باید به امیدها نگاه جدی داشت و هزار باید دیگر که همیشه تکرار شده و همیشه هم دیده و شنیده نشده اما واقعیت در ایران امروز فوتبال رده‌های پایه ایران دیگر جایی برای تعارف باقی نگذاشته است. امروز امروز فکری به حال رده‌های پایه فوتبال نشود، کار فوتبال ایران در آسیا تمام است، به همین راحتی.

نگاه کارشناسان در گفت وگوا با جوانان | دنیا جیدی

همیشه یک پای ما لنگ می‌زند!



جلال چرنظور کارشناس و مربی فوتبال

تیم ملی شده و حتی برخی نیز فعالیت خود را به عنوان لژیونر در کشورهای خارجی ادامه داده‌اند. نفراتی چون کریم باقری، مهدوی کیا، آدموند بزیک، شهرام برات پوری و مهدی پاشازاده، پس نمی‌توان گفت دلیل ناکامی امیدها بازیکنان هستند، وقتی نه فقط شاهد ملی پوش شدن آنها که حتی شاهد درخشش آنها در لیگ داخلی و لیگ‌های خارجی هستیم. مسئله این است که همیشه که پای کار مانگ می‌زند، یعنی بازیکن داریم مربی خوب نداریم. مربی داریم مدیریت خوب نداریم. بازیکنانی که در شرف خدمت مقدس سربازی هستند، به عنوان سرباز بازیکن در تیمی بازی کنند که فدراسیون

امتیاز آن را خریداری کرده است. به این شکل هم مشکل خروجی بازیکنان حل و فصل می‌شود و هم مشکل آمادگی و هماهنگی آنها. فدراسیون می‌تواند با خریدن امتیاز یک تیم در لیگ دسته یک یا دو شرایطی را فراهم کند که امیدها در کنار هم تمرین بازی کنند و با آمادگی و هماهنگی کامل برسند. در این صورت دیگر با مشکلی به نام عدم همکاری تیم‌های لیگ برتری هم مواجه نیستیم چرا که همواره به برخی تیم‌ها با توجه به قدرتی که داشتند از دادن بازیکن به تیم امید ممانعت می‌کردند اما با این راه‌حل، مشکل عدم همکاری باشگاه‌ها هم حل و فصل می‌شود. این یک تجربه امتحان پس داده است. سال‌ها قبل نیچریه این کار را کرد و نتیجه‌اش را هم دید. نیچریه امتیاز یک تیم را به نام امید در لیگ کشورش خریداری کرد و شرایطی را مهیا کرد که بازیکنان آن توانستند در طول یک فصل به میدان بروند. همین مسئله باعث ایجاد هماهنگی بین نفرات تیم و رسیدن آنها به مرز آمادگی شد، به طوری که با عبور از سد تیم‌هایی چون هلند و آلمان قهرمان دنیا شد. چرا که بازیکنان آن یک فصل در بازی‌های رفت و برگشت به میدان رفتند و در شرایط ایده‌آلی قرار داشتند. در حالی که بازیکنان مان نهایت سه تا و نصفی بازی کرده‌اند. چرا می‌گوییم سه تا و نصفی، چون وقتی شما در بین دو نیمه هفت تعویض می‌کنید، یعنی بازیکن یک نیمه بازی کرده است نه یک بازی، اما با بازیکنان و مرور نقاط ضعف و قوت سن امید، بازیکنانی که در شرف خدمت مقدس سربازی هستند، به عنوان سرباز بازیکن در تیمی بازی کنند که فدراسیون

اولین سوآلی که بعد از ناکامی در بازی‌های آسیایی هانگزو به ذهن هر کسی می‌رسد این است که چرا حسرت حضور امیدهای فوتبال ایران در ایران از نیم‌قرن گذشت. اینکه چرا این همه سال نتوانستیم این طلسم را بشکنیم و به المپیک راه یابیم. جواب خیلی ساده است. مشکل اصلی عدم نتیجه‌گیری امیدهای فوتبال ایران طی این سال‌ها به مسئولان رده‌بالای ورزش و فوتبال کشور برمی‌گردد؛ از وزارت ورزش گرفته تا فدراسیون فوتبال، با اگر آدم‌هایی که با ورزشی نیستند یا اگر هم هستند سواد و دانش و تجربه این کار را ندارند.

شما نگاه کنید هر بار که ما نتیجه نمی‌گیریم، سریع سرمربی را تغییر می‌دهند، اما حتی یک بار برای نمونه هم نشده که به بی‌عدم نتیجه‌گیری، دست روی مدیریت گذاشته شود. مدیریت را تغییر دهند! فکر می‌کنید چرا قطر قهرمان جام ملت‌ها می‌شود، بعد میزبانی جام‌جهانی و سپس مسابقات میزبانی جام ملت‌ها را می‌گیرد؟ فکر می‌کنید آنها همه کارها را خودشان انجام دادند؟ مشخص است که نه. با بازیکنان آن یک فصل در بازی‌های رفت و برگشت به میدان رفتند و در شرایط ایده‌آلی قرار داشتند. در حالی که بازیکنان مان نهایت سه تا و نصفی بازی کرده‌اند. چرا می‌گوییم سه تا و نصفی، چون وقتی شما در بین دو نیمه هفت تعویض می‌کنید، یعنی بازیکن یک نیمه بازی کرده است نه یک بازی، اما با بازیکنان و مرور نقاط ضعف و قوت سن امید، بازیکنانی که در شرف خدمت مقدس سربازی هستند، به عنوان سرباز بازیکن در تیمی بازی کنند که فدراسیون



ابراهیم قاسم‌پور کارشناس و مربی فوتبال

به واسطه کار کردن در زمینه پایه‌ها تجربه زیادی دار، می‌گذاریم و دست روی گزینه‌ای می‌گذاریم که نه تنها در زمینه پایه‌ها تجربه‌ای ندارد که در مربیگری هم کم‌تجربه است، اما حتی در انتخاب او هم تعطل می‌شود. شما نگاه کنید بعد از کنار گذاشته‌شدن کیا و انتخاب عنایتی چند ماه زمان از دست رفت! حال از مربی‌ای که زمان زیادی برای ایجاد هماهنگی بین شاگردانش و رساندن آنها به شرایط ایده‌آل بدنی فرصت چندانی ندارد، چطور می‌توان اختیار داشت نتیجه بگیرد و به سال‌ها حسرت فوتبال ایران برای برادرش در المپیک پایان دهد؟

اما وقتی می‌بینیم که نه با مربی

مشکل نامدیریتی است و بس

علاوه بر آن حتی توان ایجاد هماهنگی بین باشگاه‌ها و امید را هم نداریم، به همین دلیل اکثر مربیان نمی‌توانند نیروی مورد نظر خود را در اختیار داشته باشند. حالا مربی که نه زمان کافی دارد، نه بازیکنان مورد نیازش را در اختیار دارد، نه فرصتی برای ایجاد هماهنگی و رساندن آنها به شرایط ایده‌آل بدنی را داشته، چطور باید به موفقیت دست یابد؟ موفقیت ابزار می‌خواهد که ما نداریم. همین می‌شود که می‌رویم به هنگ‌کنگ می‌بازیم؛ تیمی درجه سوم که همین یک ماه قبل با سه گل شکستش داده بودیم.

ما چه هزینه‌ای برای امیدهای فوتبال ایران کردیم. در دنیا از کل بودجه یک باشگاه ۲۵ تا ۳۵درصد سهم تیم‌های پایه است اما در ایران نهایت یک تا ۳درصد. به تیم‌های بزرگ، مطرح و مدعی فوتبال ایران نگاه کنید، چه سهمی در سازندگی پایه‌ها دارند؟ همه این مشکلات از عدم مدیریت افرادی نشئت می‌گیرد؛ عدم مدیریت افرادی که سال‌هاست در فدراسیون رفت‌وآمد می‌کنند، بدون اینکه هیچ ثمره مثبتی داشته باشند. چرا آقایی که قبلاً مشکل دارد، باید سرسری کار باشد. اگر مشکلی ندارد که چرا او به ثمت زده می‌شود، اگر مشکل دارد، پس چرا دوباره دست روی او می‌گذاریم؟ می‌بینید، همه چیز این فوتبال باهم می‌خواند! با این حساب چطور باید انتظار موفقیت داشت، وقتی هیچ یک از لازمه‌های موفقیت را در اختیار نداریم؟ این طلسم تنها زمانی می‌شکند که بخواهیم و قدمی برای تغییر دیدگاه و مدیریت فوتبال کشور برداریم.